

درباره زندگی واقف ناشناخته «مدرسه نواب» و «مصلای مشهد» که خدمات بسیاری به مشهدی‌ها کرد

یادگارهای «میرزا ابوصالح رضوی» در عصر پرفرازونشیب صفوی

سیدی دانشمند که نسیب با شانزده واسطه به امام‌رضا^(ع) می‌رسید. پس‌از آن نیز در دوره سلطان حسین بابقرا، شمس‌الدین محمد نقیب و خانواده‌اش به مشهد آمدند که آن‌ها هم در زمره سادات رضوی قرار داشتند. سرسالسه‌های هر دو خاندان به تدریس مشغول و به تدریج به مرجع دینی زائران و مجاوران تبدیل شدند. با انتظام ساختار اداری آستان قدس رضوی، سادات رضوی هم به تدریج مسئولیت‌های

مختلفی را در این نهاد برعهده گرفتند. با آغاز فرمانروایی صفویان که داعیه‌دارسیادت هم‌بودند، سادات رضوی در سازمان سیاسی و دینی کشور جایگاهی رفیع یافتند و به مقامات بلندی رسیدند. یکی از این سادات که در تاریخ شهر مشهد و بلکه ایران تأثیرگذار بوده و افزون برآن، یادگار خیراندیشی وی در مشهد همچنان باقی و ملموس است، میرزا ابوصالح بن محمد محسن رضوی است؛ بانی دو بنای شناخته‌شده و مشهور

«مدرسه علمیه نواب» و «مصلای مشهد» که اولی در سال ۱۰۸۶ قمری و دومی در سال ۱۰۸۷ق به بهره‌برداری رسید. افزون برآن میرزا ابوصالح واقف موقوفه‌های ارزشمندی است که عموماً کاربری آموزشی دارند. در این نوشتار مختصر قصد داریم به معرفی این چهره درخشان و درعین حال ناشناخته تاریخ شهر مشهد بپردازیم و او را از زوایای کمترشناخته‌شده‌ای، به شما خوانندگان ارجمند معرفی کنیم.

مرضیه ترابی| هر چند که حضور سادات در شهر مشهد و نقش آن‌ها در مدیریت این شهر و عبور دادنش ازگردنه‌های سخت و صعب تاریخی به قرن چهارم و پنجم هجری باز می‌گردد، نخستین بار در قرن نهم هجری بود که خاندان‌هایی از سادات رضوی در این شهر ساکن شدند و به تدریج دامنه نفوذ آن‌ها در اطراف بارگاه منور جد پزرگوارشان افزایش یافت. در دوره شاهرخ تیموری، خانواده شمس‌الدین محمد رضوی به مشهد وارد شد؛

- پیشینه خاندانی میرزا صالح

درباره سال ولادت میرزا ابوصالح رضوی اطلاعات دقیقی در دست نیست. می‌دانیم که وی فرزند میرزا محمد محسن و او نیز فرزند میرزا الخ (از برجستگان سادات رضوی) بوده است. میرزا الخ در زمان شاه عباس یکم صفوی حکم تولیت موقوفه «چشمه‌گلسب» را از وی دریافت کرد و جالب اینجاست که در این مقام، از تولیت آستان قدس رضوی مستقل دانسته شده بود. فرزند وی، میرزا محمد محسن، نیز در سال ۱۰۳۶ق، از شاه عباس یکم املاک و اراضی وسیعی را به عنوان «سیورغال» (املاکی که به افراد برجسته واگذار می‌شد تا درآمد آن‌ها را به عوض مستمری استفاده کنند) دریافت کرد، املاکی که طبق گزارش ابوالفضل حسن آبادی در کتاب «سادات رضوی در مشهد، از آغاز تا پایان قاجاریه» دومین سیورغال مهم خاندان سادات رضوی در شهر مشهد بود، به هرحال روزگار پدر میرزا ابوصالح رضوی، بعد از مرگ شاه عباس یکم و به قدرت رسیدن شاه صفی، چندان بر وفق مراد باقی نماند و به دلایلی که نمی‌دانیم شاه صفوی بر وی غضب کرد و این غضب پیامدی سخت برای او در پی داشت. دو پسر میرزا محمد محسن به قتل رسیدند و خودش هم برای مدتی از مناصب پیشین برکنار شد؛ با این حال این بداقبالی هم برقرار باقی نماند. مدتی بعد شاه صفی از در لطف وارد شد و نه فقط میرزا محمد محسن را بخشید، بلکه وی را به کار احداث نهر خیابان مشهد هم گمارد. طولی نکشید که مقام میرزا محمد محسن ارتقا یافت و ظاهراً بین سال های ۱۰۴۲ تا ۱۰۵۵ قمری به مقام نایب التولیه آستان قدس رضوی رسید. در این ارتقای چشمگیر، البته اتصال وی به خاندان صفوی بی تأثیر نبود. طبق گزارش «فاضل بسطامی» در «فردوس التواریخ»، میرزا محمد محسن مقام دامادی شاه عباس یکم را داشت و فخرالنسایگم، دختر فرمانروای صفوی، همسروی بود. میرزا ابوصالح رضوی نیز حاصل همین ازدواج محسوب می‌شد و نه دختری شاه عباس یکم صفوی و عمه زاده فرمانروایان بعدی این دودمان بود.

- کودکی، جوانی و تحصیل علوم دینی

تردیدی نیست که کودکی ابوصالح رضوی در مشهد و در میان خاندان خود گذشته است. در آن زمان مشهد رضوی به دلیل هجرت برخی از علما و فقهایی نامدار جبل عامل، مانند حسین بن عبدالصمد (پدر شیخ بهایی)، جایگاه علمی ویژه‌ای یافته بود و بعدها نیز برخی از محدثان بنام جهان تشیع، مانند شیخ حر عاملی هم در این شهر مقدس و در کنار مضجع شریف حضرت ثامن الحجج^(ع) مجاور شدند و به تدریس و تألیف پرداختند. با این حال غنی‌ترین حوزه علمی در دوران کودکی و نیز ادوار بعد زندگی میرزا ابوصالح رضوی، حوزه علمیه اصفهان بود و او نیز به احتمال قوی، بخشی از زندگی علمی و حیات اجتماعی خود را در پایتخت صفویه گذراند. از آنجاکه از اواخر دوره شاه عباس یکم تا نیمه نخست عهد قاجار، علمای اخباری مسلک میدان دار حوزه‌های علمیه و صاحب مناصب شرعی و قضایی بودند، باید میرزا ابوصالح رضوی را هم اخباری مسلک بدانیم. برخی مؤلفان و پژوهشگران ادوار بعد، مانند شیخ عباس قمی، میرزا ابوصالح رضوی را صاحب طبع شاعرانه و نویسنده کتابی به نام «دقایق الخیال» دانسته‌اند.

صاحب مفاتیح الجنان در جلد دوم کتاب «مشاهیر دانشمندان اسلام» درباره ابوصالح رضوی می‌نویسد، «[وی] رساله‌ای به نام دقایق الخیال تألیف کرد که رباعیات فارسی را در آن آورد و من [شیخ عباس قمی] آن را مختصر کردم و منتخب دقایق الخیال نامیدم.» با وجود این، پژوهش‌های اخیر، به ویژه مقاله نسبتاً دقیق و جامع فرزاد ضیایی حبیب آبادی با عنوان «محمد صالح یا میرزا) ابوصالح؟» (انتشار یافته در مجله آینه پژوهش، سال سی و دوم، شماره سوم، مرداد و شهریور ۱۳۴۰، نشان می‌دهد که نویسنده



ایوان مصلای مشهد در سال ۱۳۱۳ خورشیدی عکاس، روبرت بایرون



موقعیت مدرسه نواب نسبت به حرم رضوی در عکس هوایی سال ۱۳۲۵ش

«دقایق الخیال» میرزا ابوصالح مورد بحث این نوشتار نیست و آن را ادیبی به نام «میرزا محمد صالح»، از ادبای دوره قاجار، به رشته تحریر درآورده است و دیگران در شناسایی صاحب این کتاب، دچار اشتباه شده‌اند. علاقه‌مندان می‌توانند برای کسب اطلاعات دقیق‌تر به مقاله مورد اشاره مراجعه کنند.

- مناصب و جایگاه اجتماعی و شرعی

میرزا ابوصالح با درگذشت پدر، چنان که مرسوم بود، توانست عناوین و مشاغل او را به دست آورد و ظاهراً به دلیل هوش سرشار و توانایی‌اش در امور شرعی، در قیاس با پدرش به جایگاه بلندتری دست یافت و عنوان پرمطراق «صدرالممالک» را از شاه سلیمان صفوی دریافت کرد. صدرالممالک را به نوعی می‌توان با وزیر دادگستری یا دادستان کل فعلی قیاس کرد. صاحب این مسئولیت، علاوه بر نظارت بر امور قضایی، مسئولیت اداره



سردر ورودی مدرسه علمیه نواب در بالاخیابان، سال ۱۳۱۸ش. عکاس، زنده یاد علی آبریا



سردر ورودی مدرسه نواب در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی



نمایی از ایوان مصلای مشهد

● پیوند استوار با تاریخ شهر مشهد
موضوعی که بیش از همه میرزا صالح رضوی را با مشهد امروز پیوند می‌دهد، دو بنای تاریخی این شهر است که هر دو به اهتمام و هزینه وی ساخته شدند و در ابتدای این نوشتار به آن‌ها اشاره کردیم؛ نخست مدرسه صالحیه نواب که به یاد بانی‌اش به «مدرسه علمیه صالحیه» نیز شهرت داشت و دوم بنای فاخر مصلای مشهد، بیرون از دروازه پایین خیابان قدیم که امروزه نیز یکی از آثار مهم تاریخی دوره صفویه در این شهر محسوب می‌شود.

اما داستان ساخته‌شدن این دو بنای تاریخی و تلاش میرزا صالح در این مسیر نیز شنیدنی است. سال ۱۰۸۴ق زلزله‌ای سهمگین مشهد را لرزاند، چنان‌که برخی گزارش‌های تاریخی از ۵ هزار کشته ناشی از آن رویداد تلخ خبر داده‌اند. در این واقعه حتی بنای حرم رضوی نیز آسیب دید و گنبد طلا شکاف برداشت. این دوران مصادف با عهد فرمانروای شاه سلیمان صفوی بود. وی در فرمانی به میرزا صالح رضوی که منصب صدرالممالکی و اداره اوقاف را برعهده داشت، دستور بازسازی فوری خرابی‌های ناشی از زلزله و افزودن بناهای فاخر و جدید را به شهر مشهد صادر کرد. بازسازی گنبد طلا در همین دوره صورت گرفت و ماجرای آن در کتیبه‌هایی داخل ترنج‌های قرار گرفته بر گنبد طلا، به یادگار مانده است.

در همین زمان، طرح ساخت مدرسه نواب و نیز بنای مصلای مشهد ریخته شد و این دو بنا، با یک سال فاصله، بین سال‌های ۱۰۸۶ تا ۱۰۸۷ به بهره‌برداری رسیدند. نکته جالب توجه این است که برخی مورخان و پژوهشگران ساخت بنای مصلا را با توجه به وجود مصلای طرق و نیز شرایط نامناسب امنیتی بیرون از دروازه‌های شهر مشهد، چندان منطقی نمی‌دانند؛ اما حتی در فرض مذکور که درخون‌تشکیک و بررسی است هم ساخت مصلا با توجه به دستور فرمانروای صفوی چندان دور از تصور نیست.

خراسان
نامه

درباره یک بنای ثبت ملی شده

در میان خانه‌های بی‌سقف محله سردشت

خانه قدیمی «مقدم» در «تون»



هادی دقیق| از میدان صاحب‌الزمان ^(ع) شهر فردوس، خیابانی به نام «فرهنگ» به سمت غرب، کمربندی و خروجی شهر می‌رود که در دو سویش بناهای متروکه فراوانی دیده می‌شود؛ بناهایی که البته برخی هایشان بازسازی و سرپا شده‌اند، اما بسیاری‌شان آن قدر حس دل‌مردگی منتقل می‌کنند که در نگاه اول کسی گمان نمی‌کند شصت سال پیش در این محدوده زندگی جریان داشته است. اینجا یک شهر تاریخی کامل است با همه اجزای معماری؛ از بازار و مسجد و مدرسه گرفته تا خانه و آب‌انبار و حمام. شمال همین خیابان فرهنگ، بولواری است به نام رسالت که باز هر کدام از کوچه‌های شمالی این خیابان را برویم، به محله‌ای قدیمی از شهر تاریخی «تون» می‌رسیم به نام «سردشت». محله سردشت نمادی از معماری شهر تاریخی تون در فاصله سده‌های دهم تا سیزدهم قمری است که پس از زلزله سال ۱۳۴۷ خورشیدی کامل تخریب نشده است. اینکه می‌گوییم کامل، یعنی دیوارهای بسیاری از خانه‌های این منطقه باقی مانده اما سقفی که به کف رسیده، موعد استقرار ساکنان آن را به سر رسانده است. در این منطقه از شهر فردوس که حالا خالی از سکنه است، خانه‌های تاریخی زیادی قرار دارد که هر کدام چندین ویژگی دارند. از جمله بناهای شاخص به جامانده در لابه‌لای خرابه‌های محله سردشت می‌شود به حمام سردشت، آب‌انبار سردشت و منازل تاریخی، باحقی، افزاشته، صدالسادات، کباری، بدیعی، مجدالاشراف، طبعسی، راهی، معزی و مقدم اشاره کرد. این همه خانه تاریخی با معماری باشکوه در شهری مثل فردوس، گواهی است بر اهمیت شهر قدیمی تون، شهری که روزگاری مانند نگین در خراسان می‌درخشید اما اکنون حاشیه‌نشین فردوس است. خانه مقدم هم یکی از این خانه‌های قدیمی است که شهرپوره^{۱۳۸} در فهرست آثار ملی ثبت شده است. این خانه نسبت به بقیه خانه‌های محله سردشت جدیدتر است و بنا به شکل کلی معماری‌اش احتمالاً در اوایل دوره قاجار ساخته شده است.

- بخت بلند بخشی از «تون»

شهر تون در سده‌های نخستین اسلامی از آبادی‌های شاخص خراسان بزرگ بوده است. تون در حاشیه کویر نمک از قدیم یکی از باران‌دهای مهم شرق به غرب ایران محسوب می‌شده است. بیشتر مورخان و جغرافی‌دانان از جمله مقدسی، حافظ ابرو، مستوفی، اعتمادالسلطنه و... تون را شهری بزرگ و آباد توصیف و به ارگ، برج و بارو، خندق، قنات، مسجد جامع و... آن اشاره کرده‌اند. مقدسی، جغرافی‌دان سده چهارم، تون را شهری آباد و پرجمعیت توصیف می‌کند. ناصر خسرو هم در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «شهر تون شهری بزرگ بوده است اما در آن وقت که من دیدم اغلب خراب بود و بر صحرایی نهاده است و آب روان و کاریز دارد و بر جانب شرقی باغ‌های بسیار بود و حصاری محکم داشت. گفتند در این شهر چهارصد کارگاه بوده است که زیلو بافتندی و در شهر درخت پسته بسیار بود.»

سال ۶۵۳ قمری اما با حمله هلاکوخان مغول به خراسان، تون خسارات بسیاری دید و مردم زیادی در آن گریودار کشته شدند. حمدا... مستوفی سال ۷۴۰ قمری و تقریباً نود سال پس از حمله سوم مغول درباره تون در «نزهت‌القلوب» می‌نویسد: «در اول شهر بزرگ بود و این زمان شهری متوسط است.» در متون از ارگ و باروی دور شهر هم صحبت شده است. این بارو گرداگرد شهر تاریخی تون را فرا گرفته بود و پشت آن برای تأمین امنیت شهر، خندقی بزرگ حفر کرده بودند. محله سردشت بیرون باروی شهر تاریخی است. اکنون بخشی از این بارو بی‌توجه به تاریخ منطقه به بوستان گردشگری تبدیل شده و بخشی از آن زیر میدانی است که کمربندی فردوس از آن عبور می‌کند. در نتیجه، بخت سردشت بلند بود که فقط از تخریب عوامل طبیعی آسیب دید و از دست عوامل انسانی جُست.

● چون نگین هموار شد با فرش سقف خانه‌ام
خانه مقدم در اصل بهترین و زیباترین خانه محله اعیان نشین سردشت نبود. اینجا پر از خانه‌های مجلل و باشکوه بود که هر چند باقوام بودند، هیچ‌کدامشان برابر زلزله دوام نیاوردند. حالا اما وقتی در کوچه‌پس‌کوچه‌های سردشت قدم بزنیم، در امتداد کوچه‌ای که آب‌انبار مخروبه سردشت در آن قرار دارد، به خانه متروکه مقدم می‌رسیم؛ خانه‌ای که مثل بقیه همسایگانش نگین سردشت بود. اما زلزله‌ای مهیب، سقف و کف آن را یکی کرد. در کل، جبهه شرقی بنا که هم جوار کوچه است، کامل تخریب شده و فقط دیوار نمای داخلی این قسمت باقی مانده که با نمای روبه‌رو قرینه است. این دیوارها با خشت خام و گل ساخته و با کاهگل آندود شده‌اند و اطرافشان با قاب گچی تزئین شده است. روی هم رفته تزئینات این بنای تک‌ایوانی خیلی زیاد است و پشت ایوانش هم اتاقی با سقف گنبدی است که تزئینات زیر آن هم چشمگیر است.

خانه مقدم که نام صاحبش همچنان روی آن است، تا پیش از زلزله مسکونی بوده و پس از آن تخریب و واشکوه بود که هر چند این زمین‌لرزه ۱۰ شهریور ۱۳۴۷ ساعت ۱۰:۴۷ با قدرت تقریباً هفت ریشتر چنان فردوس را لرزاند که کاخ و کوخ آن با هم یکی شد. همچنین، روز قبل آن، یعنی ۹ شهریور زلزله‌ای با همین قدرت حوالی ساعت ۱۴ کاخک و دشت بیاض را در آن سوی کوه‌هایی که حالا مرز خراسان رضوی و جنوبی هستند، در نزدیکی فردوس لرزانده بود. در مجموع این دو زمین‌لرزه جان حدود ۱۰ هزار نفر را گرفتند و عده زیادی را بی‌خانمان کردند. آوار به حدی بود که دیگر بازسازی هم برای ساکنان سردشت سرپناه نمی‌شد و از این رو خانه خراب‌های سردشت که دست‌کم توان مالی بهتری هم داشتند، منطقه را رها کردند و در شهر فردوس دوباره خانه ساختند. با همه این‌ها، امروز منطقه سردشت رها شده است و بازمانده‌های خانه‌های تاریخی‌اش هم دارند رفته‌رفته آب می‌شوند.

شهریار

شنبه
۱۳ شهریور ۱۴۰۳
۱۰ ربيع الاول ۱۴۴۴
۲۳ مرداد ۱۴۴۸

۱۵



تاریخ و هویت